

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۷ اگست ۲۰۱۱

## ایران در هفته ای که گذشت

مردم ایران هنوز از عواقب کودتای ۲۸ مرداد [اسد] رها نشده‌اند

در زندگی سیاسی هر ملتی، حوادث و رویدادهای کوچک و بزرگی وجود دارد که هر یک به عنوان عوامل محرک پیشرفت یا بازدارنده، در روند تکامل تاریخی ملت‌ها نقش ایفا می‌کنند. در این میان، رویدادهایی هستند که همواره در ذهن توده‌های زحمتکش مردم باقی می‌مانند و هیچ‌گاه فراموش نمی‌شوند. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران، یکی از این اتفاقات سیاسی است که پس از گذشت حدود ۶ دهه، در هفته‌ای که گذشت همچون رویدادی زنده مورد بحث و گفت و گوی رسانه‌های رژیم و برخی سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی قرار داشت. این واقعیتی است که قدرت‌های امپریالیست استعمارگر، همواره نقشی مخرب در تاریخ متجاوز از یکصد سال اخیر ایران داشته‌اند. از کودتای رضا خانی و برقراری رژیم ترور و خفقان سرکرده خاندان پهلوی توسط انگلیس تا کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲ و بالاخره اقدام مشترک بزرگترین قدرت‌های امپریالیست جهان برای در هم شکستن انقلاب ایران در سال ۵۷، از طریق حمایت همه‌جانبه از خمینی و استقرار رژیم سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی.

توده‌های مردم ایران، در پی سرنوشتی رژیم دیکتاتوری رضا خان در شهریور ۱۳۲۰، فرصتی یافتند تا زندگی سیاسی نوینی را با کسب آزادی‌های سیاسی و استقرار یک رژیم دمکراتیک آغاز کنند. به رغم موانعی که ارتجاع داخلی بر سر راه توده‌های مردم ایران ایجاد نمود، کارگران و زحمتکشان تلاش نمودند از طریق متشکل ساختن خود در تشکلهای صنفی و سیاسی و ارتقای آگاهی سیاسی خود، بر این موانع غلبه کنند و توطئه‌های ارتجاع داخلی و بین‌المللی را خنثا سازند. با شرایط نوینی که رشد مبارزه طبقاتی ایجاد کرده بود، این امکان برای بورژوازی لیبرال ایران به رهبری دکتر محمد مصدق نیز فراهم گردید که به عنوان نخست‌وزیر در مسند قدرت قرار گیرد. نیازهای مبرم جامعه ایران در آن مقطع که در مطالبات فوری کارگران، دهقانان و عموم توده‌های زحمتکش و روشنفکران بیان می‌شد، برانداختن و جاروب کردن تمام بقایای مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه‌داری از زندگی اقتصادی جامعه و روبنای سیاسی آن بود. بورژوازی لیبرال ایران، اما قدرت و جسارت انجام این اقدامات انقلابی

را نداشت. اقدامات مصدق برای برچیدن مناسبات فئودالی و تحقق مطالبات دهقانان، آن قدر ناچیز بود که کمترین ضربه‌ای به این مناسبات وارد نیاورد. بقایای این مناسبات در روبنای سیاسی، به ویژه نقش سلطنت و مذهب قرون وسطایی به جای خود باقی ماند.

بنابراین آنچه که نقش مصدق را در این مقطع برجسته ساخت، نه اقدامات او برای دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی رادیکال، برای تلاش برای ملی کردن صنعت نفت بود که ضربه‌ای سنگین به منافع و موقعیت امپریالیسم انگلیس در ایران محسوب می‌شد. علاوه بر این مصدق از استقرار یک رژیم پارلمانی در چارچوب سلطنت مشروطه دفاع می‌کرد که در آن قدرت شاه محدود می‌شد. اما اقدامات مصدق در همین محدوده نیز با مخالفت جدی بورژوازی بزرگ، فئودال‌ها، دستگاه روحانیت و در رأس آن‌ها دربار و سلطنت قرار داشت. اما آنچه که آن‌ها را به همراه قدرت‌های امپریالیست از اوضاع ایران به هراس می‌انداخت، رشد مبارزه طبقاتی و خطری بود که آن‌ها از جانب کارگران و زحمتکشان احساس می‌کردند. طبقه کارگر، سندیکاها را بر قدرت را ایجاد کرده بود و شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران، نقش مهمی در سازماندهی مبارزات کارگران بر عهده داشت. حزب توده طرفدار شوروی به یک جریان بانفوذ و سازمان یافته تبدیل شده بود که گرچه یک حزب طبقاتی کارگران نبود، اما در آن مقطع نقش مهمی در سازماندهی و آگاهی توده‌ها ایفا نمود.

قدرت‌های امپریالیست و مرتجعین داخلی که از قدرت‌گیری توده‌های کارگر و زحمتکش، آگاهی و تشکل آن‌ها در شرایط نیمه دموکراتیک دهه ۲۰ به هراسی مرگبار دچار شده بودند، برای برچیدن هر گونه آزادی‌های سیاسی، در هم شکستن سازمان یافتگی طبقه کارگر و توده زحمتکش، از طریق استقرار یک رژیم دیکتاتوری دست به کار شدند و کودتای ۲۸ مرداد را سازمان دادند. این کودتا که توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس سازماندهی و رهبری شد، با حمایت فعال بورژوازی کمپرادور، فئودال‌ها، دستگاه روحانیت و در رأس آن‌ها دربار سلطنتی انجام گرفت. این کودتا، روند تحولات و پیشرفت‌های جامعه ایران را به تأخیر انداخت و رژیم اختناق و سرکوب را بر مردم ایران حاکم ساخت.

این کودتا چنان نقش مخربی در جامعه ایران داشت که مردم ایران هنوز از عواقب آن رها نشده‌اند. چرا که استقرار جمهوری اسلامی در ایران نیز یکی از عواقب همان کودتاست.

در جریان کودتای ۲۸ مرداد، دستگاه روحانیت و سران مرتجع آن از جمله کاشانی و بروجردی با قدرت‌های امپریالیست و دربار سلطنتی، علیه توده‌های مردم ایران متحد شده بودند. به ویژه، نقش کاشانی چنان برجسته بود که رژیم سلطنتی شاه همواره خود را مدیون او می‌دانست، تا جایی که وقتی کاشانی در حال مرگ بود، شاه شخصاً برای آخرین وداع بر بالینش حضور یافت. به پاس خدمات این دستگاه مرتجع مذهبی در جریان کودتا و پس از آن در تثبیت رژیم دیکتاتوری و اختناق بود که شاه امکانات وسیعی را در اختیار این نهاد تحمیق معنوی مردم قرار داد. بنابراین در حالی که مردم ایران از آزادی‌های سیاسی محروم شده بودند و رژیم شاه حتا با سانسور شدید مطبوعات، مانع از آن می‌شد که توده کارگر و زحمتکش از نظر سیاسی آگاه شوند، دستگاه روحانیت از آزادی کامل برای اشاعه خرافات مذهبی و سازماندهی در میان مردم برخوردار بود. از درون این اختناق و اشاعه خرافات مذهبی است که در جریان سرنوشت رژیم شاه، طرفداری از خمینی و ارتجاع اسلامی سر برمی‌آورد و توده‌های ناآگاه رهبری خمینی و استقرار یک دولت دینی را می‌پذیرند.

قدرت‌های امپریالیست که پس از کودتا در کمال آرامش به همراه بورژوازی داخلی به غارت و چپاول حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ادامه می‌دهند و میلیاردها ثروت مردم ایران را به یغما می‌برند، وقتی که در جریان

انقلاب، با این واقعیت روبرو می‌گردند که دیگر به هیچ شکلی نمی‌توانند رژیم سلطنتی کودتائی خود را حفظ کنند، بار دیگر به سراغ یکی دیگر از متحدین خود، دستگاه روحانیت می‌روند و در کنفرانس گوادولوپ تصمیم می‌گیرند که برای مهار انقلاب توده‌های مردم ایران، به حمایت از خمینی برخیزند و نیروهای مسلح و امنیتی رژیم شاه را به تبعیت از دار و دسته خمینی وادارند. آن‌ها به خمینی در پاریس پناه می‌دهند و تمام امکانات سیاسی و تبلیغاتی خود را به کار می‌گیرند تا او را به رهبر جنبش تبدیل کنند و قدرت سیاسی به او و طرفدارانش انتقال یابد.

خمینی هم وظیفه خود می‌دانست که پس از کسب قدرت سیاسی، همان نقشی را در سرکوب توده‌های مردم و استقرار رژیم ترور و خفقان ایفا کند که محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر عهده گرفته بود. بی‌دلیل نبود که خمینی دقیقاً در ۲۸ مرداد سال ۵۸ فرمان بستن دهان‌ها، شکستن قلم‌ها، تعطیل روزنامه‌ها و دفاتر سازمان‌های سیاسی و یورش نیروهای مسلح برای سرکوب مردم کردستان را صادر کرد.

بنابراین جریان به قدرت رسیدن دار و دسته خمینی، استقرار جمهوری اسلامی و سرکوب، کشتار و اختناق که در این دوران حاکم می‌گردد، نشان می‌دهد که چرا مردم ایران هنوز از عواقب کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۳۲، رهائی نیافته‌اند.

تجربه تمام این دوران متجاوز از نیم قرن به توده‌های زحمتکش مردم ایران می‌آموزد که سرمایه‌داران داخلی، قدرت‌های امپریالیست و دستگاه مذهبی، متحد یکدیگرند و در همه جا علیه توده‌های زحمتکش مردم و آزادی و رفاه آن‌ها اقدام کرده و می‌کنند. بنابراین رهائی کارگران و زحمتکشان ایران فقط می‌تواند در مبارزه همزمان علیه اردوی ارتجاع، متشکل از امپریالیسم، سرمایه‌داران داخلی و دستگاه روحانیت به دست آید. فقط در جریان یک انقلاب اجتماعی‌ست که می‌توان بر این هر سه جریان غلبه کرد و آن‌ها را از پای درآورد و به پیروزی رسید.

### **احمدی‌نژاد ورشکستگی سیاست منطقه‌نی جمهوری اسلامی را انعکاس می‌دهد**

احمدی‌نژاد روز چهارشنبه این هفته، با المنار، شبکه تلویزیونی حزب‌الله لبنان، گفت و گوئی پیرامون تحولات منطقه خاورمیانه و موضع‌گیری جمهوری اسلامی در قبال این تحولات داشت.

از مجموع این مصاحبه چنین برمی‌آید که جمهوری اسلامی از روند تحولات سیاسی منطقه نگران است و از این که چیزی عاید اسلام‌گرایان نشده است، سرخورده و مأیوس است. جز این هم نمی‌توانست باشد، چرا که گروه‌های اسلام‌گرا، در حالی که توده مردم به مبارزه برای "نان و آزادی" برخاسته‌اند، حرفی برای گفتن ندارند. آن‌ها نه طالب آزادی‌اند و نه نان و رفاه مردم. الگوهای حکومتی‌شان هم جمهوری اسلامی ایران، رژیم دینی عربستان سعودی و طالبان افغان‌اند که یکی از دیگری رسواتر و مرتجع‌تر است.

از این‌روست که احمدی‌نژاد در این مصاحبه، به گونه‌ای کاملاً مضحک، چنان‌که گوئی مردم منطقه از تمام مسائلی که در ایران گذشته و می‌گذرد، بی‌خبرند و از رئیس جمهوری اسلامی و مواضع او به کلی بی‌اطلاع‌اند، تلاش دارد خود را طرفدار آزادی مردم منطقه معرفی نماید و به برخی رژیم‌های منطقه نیز توصیه می‌کند که مطالبات مردم را بپذیرند و اختلافات را نه با زور بلکه با تفاهم حل کنند.

در حالی که هر کس می‌داند که رژیم سرکوبگر سوریه، تنها متحد جمهوری اسلامی در خاورمیانه است و رژیم حاکم بر ایران، دولت سوریه را در سرکوب و کشتار مردم این کشور یاری می‌دهد، احمدی‌نژاد، در پاسخ به مسائلی که در سوریه می‌گذرد، می‌گوید: "مردم و دولت سوریه باید هوشیار باشند و تلاش کنند در کنار هم و با تفاهم مسائل را برطرف کنند و اصلاحاتی را که لازم است، خودشان انجام دهند و توجه داشته باشند که غربی‌ها

برای هیچ کس اصلاحات، آبادانی و عزت نخواهند آورد." "به دولت‌های منطقه توصیه می‌کنم که آزادی، عدالت و حق انتخاب ملت‌های خویش را به رسمیت بشناسند."

وقتی که مردم منطقه این حرف‌های احمدی‌نژاد را به عنوان سمبل دروغ و ریاکاری اسلامی می‌شنوند، نفرت‌شان از اسلام‌گرایان صدها برابر می‌شود. چرا که می‌دانند هم اکنون جمهوری اسلامی در سرکوب مردم سوریه مشارکت دارد. می‌دانند که جمهوری اسلامی نه فقط ذره‌ای به آزادی مردم ایران باور ندارد و با زور و سرکوب حق مردم را در تعیین سرنوشت خود لگدمال کرده است، بلکه حتی گروه‌های رقیب خود را که آن‌ها هم طرفدار جمهوری اسلامی‌اند به خاطر اختلافات جزئی‌شان تحمل نکرد و سران آن‌ها را یا به زندان فرستاد و یا در خانه‌های خود زندانی کرده است.

احمدی‌نژاد ادامه می‌دهد و می‌افزاید: "مردم و مسئولان آن باید با گفت و گو و تفاهم و با راه حل انسانی، مشکلات را برطرف کنند و باید توجه داشت که توسل به درگیری داخلی و کشتار از هر طرف که باشد به سود صهیونیست‌هاست." رئیس جمهوری دولت دینی کشوری از "گفت و گو و تفاهم"، "راه حل انسانی" و نفی "توسل به درگیری داخلی و کشتار از هر طرف" سخن می‌گوید که تا کنون ده‌ها هزار انسان را به خاطر مخالفت‌شان با دولت دینی به جوخه‌های اعدام سپرده است. قتل عام کشتار زندانیان را به راه انداخت و دو سال پیش به وحشیانه‌ترین شکل ممکن، جنبش اعتراضی توده‌های مردم ایران را سرکوب کرد. مبارزان را در خیابان‌ها به قتل رساند. هزاران تن را به بند کشید و فجایع زندان کهریزک را آفرید. احمدی‌نژاد البته نمی‌تواند مردم منطقه را فریب دهد، بالعکس با این اظهارات، ماهیت رسوای دولت دینی را جار می‌زند. به افراد ناآگاه هم نشان می‌دهد که دولت دینی بنیادش بر دروغ و فریب بنا نهاده شده است.

در بخش دیگری از این مصاحبه به نقش ترکیه در تحولات سوریه و موضع‌گیری دولت این کشور علیه رژیم سوریه پرداخته شده است. اخیراً اختلافات جمهوری اسلامی و دولت ترکیه بر سر تحولات سیاسی منطقه تشدید شده است. در حالی که از این تحولات چیزی عاید جمهوری اسلامی نشده است، دولت ترکیه، بالعکس، تلاش نموده است که نفوذ خود را در جنبش‌های سیاسی موجود تقویت کند و ترکیه را به عنوان الگوی دیگری از یک دولت اسلام‌گرا معرفی نماید. مواضع ترکیه البته مورد حمایت قدرت‌های بزرگ جهان نیز قرار دارد که می‌کوشند به طرق مختلف مانع از رادیکالیزه شدن این جنبش‌ها گردند. اختلافات جمهوری اسلامی و ترکیه به ویژه بر سر تحولات سوریه حاد شده است. در حالی که رژیم متحد جمهوری اسلامی در سوریه، در آستانه سرنگونی قرار گرفته است، دولت ترکیه تلاش کرده است رژیمی جایگزین آن گردد که مورد اعتماد و حمایت این کشور باشد. احمدی‌نژاد از پاسخ به مسأله موضع‌گیری ترکیه در سوریه طفره می‌رود و پاسخ می‌دهد: "ایران به صورت مداوم با دوستان ترکیه‌ای خود در خصوص مهم‌ترین مسائل منطقه‌ای در حال مذاکره و تبادل نظر است. اما همه باید آگاه باشند که توطئه‌های غربی‌ها بسیار پیچیده است... همه کشورها باید مراقبت کنند که در کوتاه مدت از هیچ‌کدام از آن‌ها علیه دیگری استفاده نشود." اما نگرانی جمهوری اسلامی از نفوذ ترکیه و کنار زده شدن جمهوری اسلامی از تأثیرگذاری‌های منطقه‌ای، به صورت یک معضل جدی درآمده است. تا جایی که روز چهارشنبه این هفته، شاهرودی رئیس پیشین قوه قضائی و عضو کنونی شورای نگهبان و مجلس خبرگان که از افراد مورد اعتماد خامنه‌ئی‌ست در یک سخنرانی، دولت ترکیه را شدیداً مورد حمله قرار داد و گفت: دشمنان "مدل‌های رقیبی برای انقلاب اسلامی در منطقه درست کردند که اسلام لیبرال‌مآب است، مانند اسلام ترکیه و تلاش دارند آن را جایگزین اسلام ناب کنند." اسلام ناب هم لابد از نظر ایشان به راه انداختن قصاب‌خانه آدم‌کشی اسلامی، سرکوب روزمره جوانان و زنان در کوچه و خیابان

و حصارکشی در همه جا برای جداسازی جنسیتی است، یعنی چیزهایی که هم اکنون در جمهوری اسلامی رایج است و مورد تنفر توده‌های مردم منطقه می‌باشد.

احمدی‌نژاد، در بخش دیگری از این مصاحبه به مداخله نظامی قدرت‌های امپریالیست در لیبیا می‌پردازد تا در این مورد هم، چنین وانمود کند که جمهوری اسلامی مخالف این مداخله بوده است. از جمله وی می‌گوید: "در موضوع لیبیا به جای این که برای برقراری مذاکره و تفاهم بین گروه‌های معارض و دولت لیبیا تلاش شود، متأسفانه عده‌ای در خط دشمن قرار گرفتند و البته سازمان ملل هم در این خصوص اشتباه تاریخی مرتکب شد و نشان داد که ابزار دست استعمارگران است."

اما هر کس می‌داند که مصوبه سازمان ملل و دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیست، جزء موارد معدودی است که جمهوری اسلامی قاطعانه از آن حمایت کرد و این دخالت نظامی را تحسین نمود. بنابراین احمدی‌نژاد در این مورد هم یک دروغ آشکار می‌گوید و از آنجائی که اکنون روشن شده است، این دخالت نظامی جز فاجعه برای مردم لیبیا نتیجه‌ای نداشته و چیزی هم عاید جمهوری اسلامی نشد، احمدی‌نژاد به کلی حمایت جمهوری اسلامی را از این دخالت نظامی انکار می‌کند و می‌افزاید: این دخالت نظامی در حالی که منجر به از بین رفتن زیرساخت‌های لیبیا شد، "در نهایت غربی‌ها در صدد هستند با کمترین هزینه در جایگاه مدیریت تحولات قرار بگیرند و در اصل، ثمره این تحولات در اختیار غربی‌ها قرار بگیرد."

بنابراین روشن است که جمهوری اسلامی نگران نابودی زیرساخت‌های لیبیا، جنگ داخلی و کشتار مردم این کشور نیست. از این که چیزی عاید جمهوری اسلامی ایران و اسلام‌گرائی نشده است، ناراضی‌ست. والا از همان آغاز طرفدار دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیست در لیبیا بود و رسماً آن را تأیید نمود.

احمدی‌نژاد در این مصاحبه با دروغ‌پردازی‌های خود و واژگونه کردن حقایق تنها این را نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی نه فقط در تحولات سیاسی کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه عربی، چیزی به دست نیاورده، بالعکس نفوذ و موقعیت خود را از دست داده و بیش از پیش موجودیت خود را در خطر می‌بیند. با سرنگونی رژیم سوریه، جمهوری اسلامی نفوذ خود را در لبنان نیز از دست خواهد داد و آنگاه نوبت جمهوری اسلامی فرا خواهد رسید که به دست توده‌های مردم ایران سرنگون شود.